

نشنگان

۹۵ بهار ۱۳۸۷



طرح: غلی فردی، نگاه تازه

« آنان به تنها چیزی که می توانند پناه برند، نان است. این مردم زندگی نمی کنند؛ زندگی خود پیش می رود، پس خویشتن را به دست سرنوشت می سپرند و به انفعال کشیده می شوند. »

به نوستالژی یا در جستجوی زمان از دست رفته
به دیوانگان و حقیقت‌عریانشان
به حسرت‌شانه‌های روشنفکران در پی خورشید خلق، گرد حباب خاک
به دینداران نورسیده و نارسیده
به مراجع، به مراجعین، به مرتجعین
به هنر متعهد، موسیقی به ریثا و ترانه‌های زخم خورده و خاموش سرزمین مادری
به بنیانگذاران، مردان سیاست و زنان دوشادوش
به آنان که با قلم تباهی و درد را به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند
به متقلبان امروز، مبارزان دیروز، به شتر مرغ‌گان
به سپاه کوران و کران، به توران و سهراب
به رهبران خیابان و مشتهای بازشان و هیچ و دیگر هیچ
به آه و داد از گاهش از ستانش از خواهند گان و چرخش چرخ روزگار
به کیفر به خواست دوستان ... یا دشمنان شاید
به راز سر به مهر روح امانتدار پدران
به مادران، مَحَرمان و مرهمان
به صدای زنجیر و سیمای زنجیریان
به نشان کبود دلیری
به ندای سرخ میهن تلخ
به این مردم و نانشان و چهره غمگین من
به صندلی و نشستگان بر زمین سخت
به سکوت.